

Ni DIEU
Ni MAÎTRE!



نه خدا، نه ارباب؛ تاریخچه‌ی آنارشیسم

بخش پنجم: دوره‌ی عمل مستقیم

فیلمی مستند از تانکرد رامونه* Tancrede Ramonet

برگردان فیلمنامه از: رضا اسپیلی



... ادامه از بخش چهارم

۱۹۰۶ – عمل مستقیم

چند سالی می‌شود که بیش‌وکم همه‌جا کارگران حق سازماندهی کردن در قالب سندیکا را به دست آورده‌اند. اما با ایجاد بورس کار و س.ژ.ت.^۱ است که آنارشیسم و سندیکالیسم دست در دست یکدیگر سندیکالیسم انقلابی را خلق می‌کنند که بعدتر با عنوان آنارکو – سندیکالیسم شناخته می‌شود.



یکی از جلسه‌های بورس کار

مایکل اشمیت

”با مطالعات و پژوهش‌هایی که کرده‌ام عمیقاً معتقدم که سندیکالیسم در نهاد خود استراتژی آنارشیستی است و از جنبش آنارشیستی زاده شده است نه اینکه چیزی باشد که به‌ضرورت و به‌طور مستقل به وجود آمده باشد و آنارشیست‌ها آن را پذیرفته باشند. قطعاً سازوکار بورس کار در



* مشخصات فیلم عبارت است از:

Tancrede Ramonet, *Ni dieu ni maître, une histoire de l'anarchisme*, coffret de deux DVD (3h41) et un livre (*Ils ne peuvent pas détruire nos idées*, 60 pages), Temps noir et Arte édition, 2016 .

۱. س.ژ.ت. مخفف کنفدراسیون عمومی کار به زبان فرانسوی (C.G.T. ou Confédération générale du travail)، سندیکای فرانسوی مزدبگیران است که در ۲۳ سپتامبر ۱۸۹۵ در لیموژ بنیان گذارده شد. از اصولی که در اساسنامه‌ی آن آمده و برگرفته از منشور امیپن است می‌توان به نبرد طبقاتی، مبارزه‌ی هرروزه برای بهبود فوری زندگی کارگران همچنان که برای محو کار مزدی و کارفرما و استقلال از احزاب سیاسی اشاره کرد.



فرنان پلوتیه

سراسر فرانسه، سازوکار مفیدی بود که رشد و پیشرفت سیستم فدراتیو محلی از اتحادیه‌های کارگری را تسهیل کرد و باعث ظهور سندیکالیسم شد.

حامی اصلی جنبش بورس کار، جوان آنارشیستی است که به مخالفت با استراتژی ترور معروف است.

نورمن بیرژون

”من برای پلوتیه احترام زیادی قائل ام. او جوانی فرانسوی است که در سن سی و چندسالگی به معنی واقعی کلمه برای به ثمر رساندن این کار جانش را می‌دهد. او پایه‌گذار ایده‌ی بورس کار است.“

ژان – ایو مولیه

”بورس کار چیست؟ همین‌طور که از اسمش برمی‌آید بورس است یعنی جایی است که برای مذاکره درباره‌ی کار، پیدا کردن کار به آنجا می‌روند. در ابتدا جایی بود که بیکاران برای پیدا کردن کار به آنجا سر می‌زدند. اما بورس‌های کار به سرعت تبدیل می‌شوند به مدرسه، مدرسه‌های تخصصی، ... کتابخانه. محل بحث و فحص و اندیشیدن.“

نورمن بیرژون

”برای یک خارجی مثل من هربار که به فرانسه می‌آیم دیدن این ساختمان‌ها خیلی لذت‌آور است، این ساختمان‌های بسیار باابهت. خیلی زیبا ست که کارگران از جیب‌شان هزینه‌های آنجا را می‌پردازند. این مکان‌ها تجسم باورهای سیاسی – اجتماعی و اقتصادی بوده که ازشان دفاع می‌کرده‌اند، مکان‌های دفاع سریع از کارگران بوده. جاهایی بوده که هرآنچه را بعداً قرار بوده در جامعه ببینند در آنجاها مجسم می‌کرده‌اند. جاهایی که بذر جامعه‌ی فردا در آنها ریخته می‌شد و ابزار مبارزه هم در اختیار قرار می‌گرفت. آنجا موزه‌ی کار و کلاس شبانه برگزار می‌کردند.“

ان استاینر ANNE STEINER (استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه پاریس غرب – نانتر)

”جلسه‌های مناظره، کنفرانس‌ها و جلسه‌های نمایش حتی در یکشنبه‌ها برگزار می‌شود و کارگرها با خانواده‌هایشان در آن مشارکت می‌کنند. و این جلسه‌های نمایش واقعا سطح بالا است، می‌شود گفت محل آموزش‌های مردمی است.“

نورمن بیرژون

”حرف پلوتیه این است که به کارگر دانش این را بدهیم که بداند تیره‌بختی‌اش از کجا می‌آید. این حرف از این ایده می‌آید که وضعیت عینی قابل شناخت است، می‌شود شناخت اش و اگر به کسانی که درگیرش هستند اطلاعات مربوط را بدهیم شرایطی را که در آن به سر می‌برند درک می‌کنند و احتمالا به تغییر آن علاقه‌مند خواهند شد. درواقع این باور وجود دارد که شناخت جهان بر اراده‌ی تغییر مقدم است. این ایده را نزد آنارشیست‌ها، نزد پلوتیه می‌یابیم.“



شمار بورس‌های کار رشد تصاعدی می‌یابد. با فشار کارگران، شهرها پر از کاخ‌های مردم می‌شود. در اوایل قرن بیش از صد تا از آنها وجود دارند. و در س.ژ.ت. که هزاران کارگر سندیکایی را در عضویت دارد، ادغام می‌شوند. اگرچه آنها همه لیبرتر نیستند دبیر فدراسیون‌شان امیل پوژه است؛ آنارشیزست پروپیمانی که معتقد است سندیکا، و نه حزب سیاسی، باید نقش مرکزی، استراتژیک و انقلابی داشته باشد.

ژان – ايو موليه

”سال‌های طلایی جنبش سندیکایی است. در دوره‌ی سندیکالیستی عمل مستقیم هستیم، چیزی که ترجیح می‌دهم سندیکالیسم خودبسنده بنامم اش. نیازی به واسطه‌ی سیاسی نیست. تفاوت واضح است؛ آنچه از سیاست برمی‌آید، انتخابات و احزاب است که خب از طریق صندوق رأی تا حدی اصلاحات به دست می‌آید و بعد سندیکاهاى ساخته‌ی آنها به اصلاحات جزئی و اقدامات کوچکی دست می‌زنند که فقط به کار حل مشکل کارگران یک کارخانه‌ی خاص می‌آید. نه! سندیکالیسم باید بتواند کارتهای بازی را به دست بگیرد و جامعه را به طرز بنیادین تغییر دهد.“

این مفهوم همگانی از نقش سندیکا آنارشیزست‌ها را به رد استراتژی صندوق رأی می‌کشاند. برای آنها رأی دادن ربطی به ابراز حق ندارد بلکه بیشتر مشروعیت دادن به نظم مستقر است. در هر انتخابات آنها موضع رادیکال امتناع از رأی دادن می‌گیرند.



اعتصاب راننده‌های تاکسی در پاریس

ماریان انکل

”خیلی خوب می‌دانند که رأی سلاحی توهمی است و چیزی را تغییر نمی‌دهد و در بهترین دموکراسی‌های دنیا، این به اصطلاح نماینده‌های مردم هیچ حساسی به مردمی که انتخاب شان کرده‌اند پس نمی‌دهند.“

نورمن بیرژون

”انکار دموکراسی نیست، مخالفت با آن چیزی است که معمولاً به نام دموکراسی فروخته می‌شود. درواقع به روش عمل کردن‌اش می‌اندیشند. در جنبش آنارکوسندیکالیستی نماینده وجود داشته اما در هر زمان عزل‌شان ممکن بوده است. روش متفاوت اندیشیدن به سیاست است.“



اعتصاب کارگران جنرال موتورز

آناکوسندیکالیست‌ها در این روش متفاوت

اندیشیدن به سیاست ترجیح دادند از سلاحی استفاده کنند که استفاده از آن در رویدادهای بعد از کنگره‌ی سنت‌ایمیه در نظر گرفته شده بود. و به این ترتیب است که در سده‌ی رو به زایش بیستم همه‌جا اسم رمزی شکوفا می‌شود: اعتصاب سراسری.

ژان – ایو مولیه

”امروز شاید این ایده سطحی به نظر برسد اما انقلابی هم هست. اگر در همه‌ی کارخانه‌ها از کار کردن دست بکشند سرمایه‌دارها چه‌طور می‌توانند همچنان سرمایه و سود سهامشان را حفظ کنند وقتی که دیگر هیچی نباشد.“

ان استینر

”و اگر همه همزمان اعتصاب کنند؟ بعضی به این می‌گویند اقتصاد شورش. جامعه خودش خودش را اداره می‌کند بدون آنکه نیازی به خشونت خاصی باشد چون که بورژوازی نمی‌تواند مقاومت کند. جامعه‌ی بدون دولت خواهد بود چراکه دولت علت وجودی‌اش را از دست خواهد داد.“

ژان – ایو مولیه

”اصل ایده این نیست که بورژواها یا سرمایه‌دارها را بکشند یا زندانی کنند، ایده این است که جوهر سرمایه‌ی آنها را بخشکانند. اگر تولید سرمایه نباشد، دیگر سرمایه‌داری هم نیست.“

اما سرمایه‌داری می‌گشود، مانند حادثه‌ی کورییر^۱ در سال ۱۹۰۶ که یکی از بزرگترین فجایع تاریخ کارگری در آنجا اتفاق افتاد. آنجا پس از انفجار گاز و گردوغبار، معدن متلاشی می‌شود. مالکان معدن برای حفظ توده‌ی کربن، ورودی و خروجی معدن را مسدود می‌کنند. حدود ۱۵۰۰ کارگر معدن محبوس و گرفتار در آتش و گاز و تاریکی اند. فقط ۲۴ نفر از آنها زنده می‌مانند. معدنچیان بلافاصله اعتصاب می‌کنند. زن‌ها پیشاپیش آنها درخواست اجرای عدالت می‌کنند. آنارشئیست‌ها در صف مقدم اند. کلمانسو، که تازه وزیر کشور شده، ارتش را روانه می‌کند. بیست‌هزار سرباز به تظاهرکنندگان حمله می‌کنند.

سندیکالیست‌های لیبرتر در پاسخ، در تظاهرات روز اول ماه می ۱۹۰۶، درخواست روز کاری هشت‌ساعته می‌کنند و فراخوان اعتصاب سراسری می‌دهند. انگار که پیش‌درآمد سال ۳۶^۲ یا می ۶۸ باشد. اگر



1. Courrière

۲. در سوم ماه می ۱۹۳۶، جبهه‌ی مردمی، ائتلافی فراگیر از احزاب چپ به رهبری چهره‌ی کاریزماتیک، لئون بلوم ۶۴ ساله، در انتخابات پارلمان به پیروزی می‌رسد. پیروزی جبهه‌ی مردمی در دوره‌ی رکود اقتصادی که همچنان پس از سقوط وال‌استریت در سال ۱۹۲۹ در کشورهای سرمایه‌داری ادامه داشت امید بزرگی برای جامعه‌ی فرانسه‌ی آن روز بود. بسیاری از دستاوردهای اجتماعی فرانسه حاصل این دوره است که سندیکاها با اعتصاب‌های سراسری و اشغال کارخانه‌ها در اوج قدرت بودند. بالا بردن دستمزدها، تثبیت حضور نماینده‌ی کارگران در کارخانه‌ها، قراردادهای کاری جمعی و نه فردی، به‌عنوان نمونه، حاصل این دوره هستند.

آنارشپیست‌ها در بورس‌های کار مراسم سوپ‌پزان می‌گذارند یا کنسرت موسیقی برگزار می‌کنند آگاه اند که ساعت رویارویی نزدیک است. در قلب این دوره که برای همه زیبا^۱ نیست کارگران خود را آماده‌ی نبرد می‌کنند و بورژوازی می‌لرزد. نفس در سینه‌ی فرانسه حبس می‌شود.

ان استینر

”حول‌وحوش اول ماه می سال ۱۹۰۶ تشویش و اضطرابی وجود دارد که تبدیل به نقطه‌ی عزیمت مسأله‌ی اعتصاب سراسری می‌شود. انتظاری به قدمت هزار سال روی بیرق‌ها نقش بسته «دیر نیست که آزاد شویم». به روز مقدر نزدیک که می‌شویم جنب‌وجوشی درمی‌گیرد. هرچه می‌گذرد و به اول می ۱۹۰۶ نزدیک می‌شویم هراس بورژوازی اوج می‌گیرد. در پاریس، ۴۵ هزار نیرو برای جلوگیری از ایجاد تظاهرات سازماندهی و از تاکتیک اژدها و گشت سواره‌نظام^۲ در میدان‌ها استفاده می‌کند. دور میدان ریپوبلیک (جمهوری) زدوخوردهایی شکل می‌گیرد. واقعا به شمشیر مسلح هستند و حمله که می‌کنند با لبه‌ی تیز شمشیر است و قطع عضو و کشت‌و‌کشتار.“



با همه‌ی دستگیری‌ها و زخمی‌ها و کشته دادن‌ها، آنارشپیست‌ها به پیروزی درخوری می‌رسند. اثبات می‌کنند که می‌توانند کارگران را سازماندهی کنند و به هدفشان برسند. چراکه گرچه اعتصاب سراسری شکل نگرفت و روز کاری هشت‌ساعته به دست نیامد اما حکومت ناچار شد تا زیر فشار، یک روز استراحت برای کارگران در نظر بگیرد. سندیکالیسم انقلابی از این پس در اوج محبوبیتش است. منشور امیئن^۳ که چند



سابوتاژ

هفته بعد تدوین می‌شود به این پیروزی حالتی نمادین می‌بخشد و همچنان امروز به‌عنوان برنامه‌ی عمل سندیکالیسم در فرانسه و در جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اوایل سده‌ی بیستم آنارکوسندیکالیسم کمابیش همه‌جا حضور دارد. مانند س.ان.ت.^۴ در اسپانیا که کمی بعد بیش از دو میلیون کارگر را گرد می‌آورد یا فوراً^۱ که به زندگی



۱. اشاره به بل‌اپوک یا دوران زیبا. نک. بخش سوم همین فیلمنامه.

۲. تاکتیک‌های معروف نظامی دوران بناپارت.

۳. منشور امیئن Amiens، منشوری که در سال ۱۹۰۶ و در جریان نهمین کنگره‌ی س.ت. تصویب شد، از آن پس تبدیل به مرجعی برای سندیکالیسم به‌ویژه سندیکالیسم انقلابی در فرانسه شده است. از مفاد مهم این منشور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سندیکالیسم دو هدف و یک غایت دارد و آن اینکه با پذیرش نبرد طبقاتی از مطالبات روزمره و فوری کارگران حمایت و برای تغییر جامعه از راه لغو و همگانی کردن سرمایه مبارزه می‌کند. سندیکالیسم با استقلال کامل از احزاب سیاسی و از دولت به‌خودی‌خود سازمان کاملی برای مبارزه است. اعتصاب سراسری روش مبارزاتی‌اش بوده و بر آن است که گرچه سندیکا امروزه محل گردهم‌آیی برای مقاومت است، در آینده مکان تجمع تولید و توزیع ثروت یعنی پایه‌ی سازمان نوین اجتماعی خواهد بود.

۴. کنفدراسیون ملی کار (Confederación Nacional del Trabajo)، کنفدراسیون آنارکوسندیکالیست اتحادیه‌های کارگری در



سیاسی در آرژانتین تا دهه‌ی پنجاه ساختار می‌دهد یا آی دبلیو دبلیو^۲ در ایالات متحد آمریکا که گربه سیاه و قیدی (سابو) را، که کارگران فرانسوی توی دستگاه‌ها سر می‌دادند تا دستگاه‌ها را بشکنند و واژه‌ی سابوتاژ^۳ در بسیاری از زبان‌های دنیا از آن می‌آید، به‌عنوان نماد خود انتخاب کرد.

مایکل اشمیت

”اگر برای پیدا کردن مناطقی که سندیکالیسم غالب بوده به نقشه‌ی دنیا نگاهی می‌انداختید می‌دیدید که کل یا کمابیش کل آمریکای لاتین و بخش بزرگی از اروپا را در بر می‌گرفت. اگر دنبال حضور در اقلیت اما تأثیرگذار سندیکاها می‌گشتید آن را در قاره‌ی اروپا، بخش‌هایی از شمال آفریقا و خاور دور و غیره می‌یافتید. و اگر دنبال شبکه‌های خیلی رادیکال بودید در جنوب شرقی آسیا، آسیای مرکزی و غیره یافت می‌شدند.“

جریان سندیکالیسم انقلابی با تعدد سازمان‌هایش که در سراسر جهان پدید می‌آیند و با نشریاتی که به همه‌ی زبان‌ها منتشر می‌شوند موفق می‌شود بخش‌هایی از مردم را مخاطب قرار دهد که تا آن موقع جریان‌های سیاسی دیگر نادیده شان می‌گرفتند. و آنارشیسم به لطف آن تأثیرش را دامن‌گستر می‌کند و به نیرویش می‌افزاید.

مایکل اشمیت

”جنبش که در آمریکای لاتین به بلوغ می‌رسد حضور اتحادیه‌های کارگری را می‌بینید، اتحادیه‌های آنارکوسندیکالیستی تأسیس می‌شوند که کمابیش بدون استثناء هرکدام یک بخش زنان دارند و این بخش یک گتو زنان نیست بلکه فمینیست^۴ در خط مقدم انقلاب صنعتی حضور دارد. فکر می‌کنم مهم است که شکل‌گیری این سنت خیلی قوی سندیکالیستی زنان پیشرو را به یاد بیاوریم.“

این زنان هستند، «برده در میان کارگران»، که مبارزه‌ی سندیکایی را به پیش می‌برند و جبهه‌های تازه‌یی به روی آنارشیسم می‌گشایند. جنبش لیبرتر در زمانی که زنان نه حق رأی دارند و نه حق داشتن حساب بانکی به نام خود، تبدیل به تنها جنبش انقلابی می‌شود که زنان چهره‌های مهمش هستند.

لوییز میشل، کمونارد معروف که قهرمان مردم شد، و اما گلدمن^۵، مهاجر روس که معروف بود به خطرناک‌ترین زن آمریکا را به یاد می‌آوریم. همین‌طور ولترین د کلا^۱، که استعداد ادبی‌اش به پرواز اندیشه



اسپانیا و عضو انجمن بین‌المللی کارگران.

۱. F.O.R.A. فدراسیون منطقه‌یی کارگران آرژانتین که در سال ۱۹۰۱ بنیاد نهاده شد و نخستین کنفدراسیون ملی کارگری در آرژانتین است.

۲. IWW کارگران صنعتی جهان؛ اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگری که در سال ۱۹۰۵ در شیکاگو بنیان نهاده شد.

3. sabotage

۴. feminina، زن یا جنس مؤنث در زبان اسپانیولی

۵. اما گلدمن Emma Goldman (۱۸۶۹-۱۹۴۰)، فعال سیاسی آنارشیست و نویسنده. نقش او در رشد و پیشرفت فلسفه‌ی سیاسی آنارشیسم در آمریکای شمالی و اروپا در نیمه‌ی نخست سده‌ی بیستم انکارناپذیر است. می‌گویند که رویداد هی‌مارکت نقش مهمی در گرویدن او به آنارشیسم داشته است. او با عشق و دوست همیشگی‌اش الکساندر برکمن نقشه‌ی ترور هانری کلی فریک کارخانه‌دار را کشیدند. سخنرانی‌هایش درباره‌ی اصول آنارشیسم، عدالت اجتماعی و حقوق زنان (برای مثال حق سقط جنین) همواره با استقبال زیادی همراه بود. بارها و بارها زندانی شد. بنیان‌گذار مجله‌ی *مادر زمین* (Mother Earth).

پهلومی‌زند و لدا رافانلی^۲، از چهره‌های اصلی ضداستعماری در خاور نزدیک یا ویرجینیا بولتن^۳ که نخستین روزنامه‌ی فمینیستی تاریخ را با عنوان فرعی «نه خدا، نه ارباب، نه شوهر منتشر می‌کند. فراموش نمی‌کنیم لوسی پارسونز^۴ را که شوهرش در ماجرای هی‌مارکت متهم شده و یکی از پنج شهید شیکاگو بود و خودش برده به دنیا آمده بود و از مبارزان جنبش سیاهان شد. این زنان بنام که به‌واسطه‌ی نامشان سالن‌ها پر می‌شوند مورد ستایش هواداران آنارشویست و منفور قدرت‌های مستقر هستند که در زندانی کردن، تبعید و حتی کشتن شان تردیدی به خود راه نمی‌دهند مانند کشتن کانو سوگاگو^۵، روزنامه‌نگار فمینیست و شهید ژاپنی که در گرگ‌ومیش شب بعد از اینکه به‌اشتباه متهم به بالاترین درجه‌ی خیانت شد به دار آویخته می‌شود.



لوسی پارسونز



ویرجینیا بولتن



لدا رافانلی



ولترین د کلر



اما گلدمن

- Earth) در آمریکا و در جریان جنگ داخلی اسپانیا سردبیر بخش انگلیسی بولتن‌های کنفدراسیون ملی کار اسپانیا (س ان ت) و فدراسیون آنارشویست ایبریکا بود. از اوست: «اگر نتوانم برقصم، پس من جایی در انقلاب شما نخواهم داشت.» و «آینده از آن کسانی است که جسارتش را دارند.»
۱. ولترین د کلر Voltairine de Cleyre (۱۸۶۶-۱۹۱۲)، آنارشویست آمریکایی که در مخالفت با سرمایه‌داری، دولت، ازدواج و سلطه‌ی مذهب بر جنسیت و زندگی زنان می‌نوشت. به همین دلیل او را از پیشروان اندیشه‌ی فمینیستی می‌دانند.
 ۲. لدا رافانلی Leda Rafanelli (۱۸۸۰-۱۹۷۱)، ناشر و شاعر آنارشویست ایتالیایی. موضوع نوشته‌های او بیشتر فردگرایی، فوتوریسم، مذهب و به‌ویژه زنانگی است.
 ۳. ویرجینیا بولتن Virginia Bolten (۱۸۷۰-۱۹۶۰)، روزنامه‌نگار آنارشویست آرژانتینی. در کشورش او را پیشگام مبارزه برای احقاق حقوق زنان می‌دانند. او را در سال ۱۹۰۲ به اروگوئه تبعید کردند که تا آخر عمرش همان‌جا ماند. مقاله‌های بسیاری در روزنامه‌های آنارشویستی و کمونیستی منتشر کرد و به احتمال زیاد ناشر روزنامه‌ی صدای زن (La Voz de la Mujer) در روزاریو آرژانتین بود چراکه بعد از تبعیدش به اروگوئه روزنامه‌یی به همین نام برای مدتی در آنجا منتشر شد. امروز در بوئنوس‌آیرس پارکی به نام او نامگذاری شده است.
 ۴. لوسی پارسونز Lucy Parsons (۱۸۵۳-۱۹۴۲)، سازمان‌دهنده‌ی کارگری و آنارکو کمونیست آمریکایی. او را سخنگو قهار می‌دانند. او پس از ازدواج با آلبرت پارسونز روزنامه‌نگار نامی به جنبش رادیکال متمایل شد و در سردبیری روزنامه‌ی مشهور آلام به او یاری رساند. پس از اعدام همسرش در جریان رویداد هی‌مارکت او به فعالیت‌های سیاسی رادیکالش ادامه داد چنان‌که در بنیان‌گذاری سازمان کارگران صنعتی جهان (آی دلیو دلیو) نقش چشمگیری داشت.
 ۵. کانو سوگاگو Kanno Sugako (۱۸۸۱-۱۹۱۱)، یا کانو سوگا، روزنامه‌نگار آنارکوفمینیست ژاپنی و مبارز برابری حقوق زن و مرد. از او مقاله‌های زیادی درباره‌ی سرکوب جنسی به جا مانده است. او در حادثه‌یی که دولت وقت ژاپن به آن «بالاترین درجه‌ی خیانت» نام داد متهم به نقشه کشیدن برای قتل امپراتور میجی و در سن بیست‌ونه سالگی به دار آویخته شد. در تاریخ ژاپن مدرن او نخستین زندانی سیاسی زنی است که اعدام شده است.



اما با وجود مشارکت این شخصیت‌ها سندیکالیسم انقلابی محدودیت‌هایش را نشان می‌دهد. و باز هم مالاتستا نگران است که آن را گرفتار در دام قانونمندی ببیند و آنارشئیست‌ها فراموش کنند که هستند و برای چه می‌رزمنند.

مایکل اشمیت

“آنچه مالاتستا نقدش می‌کند دقیقاً همین نوع سندیکالیسم نان‌وکره‌یی غیرسیاسی است که درواقع با قدرت مبارزه نمی‌کند و می‌خواهد آهسته برود و آهسته بیاید و نمی‌پذیرد که جایی باید با مسأله‌ی قدرت برخورد کند.”

بسیاری از انقلابی‌ها نومید از کنش جمعی، و همچنین قربانی سرکوب فراوان، ترجیح می‌دهند بعد از دوره‌های شورش و آنارکوسندیکالیسم رو به ایجاد آخرین جریان جنبش آنارشئیستی تا به امروز یعنی فردگرایی بیاورند.

ادامه در بخش ششم: انسان نو و آموزش لیبرتری